

**ضرب‌المثل‌های فارسی «الف»**

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار اند // تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» سعدی ...



ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار اند // تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» سعدی

«اجاره نشین خوش نشینه.»

«از آب کره می‌گیره.»

«از آب گذشته‌است.»

«از آب گل آلود ماهی می‌گیره.»

«از اسب افتاده‌ایم، اما از اصل نیفتاده‌ایم.»

«از اونجا مونده، از اینجا رونده.»

«از اون نترس که‌های و هوی داره، از اون بترس که سر به تو داره.»

«از این امامزاده کسی معجزه نمی‌بینه.» یا «این امامزاده کور میکنه ولی شفا نمی‌ده.»

«از این دم بریده هر چی بگی برمیاد.»

«از این ستون به آن ستون فرجه.»

«از بی‌کفنی زنده‌ایم.»

«از تنگی چشم پیل معلوم شد \* کآنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند.» ~ سعدی

«از تو حرکت، از خدا برکت.»

«از حق تا ناحق چهار انگشت فاصله‌است.»

«از خر افتاده، خرما پیدا کرده.»

«از خرس موئی کندن، غنیمته.»

«از خر می‌پرسی چهارشنبه کیه؟»

«از خودت گذشته، خدا عقلی به بچه‌ها تده.»

«از درد لاعلاجی به خر میگه خانمباجی.»

«از دور دل و می‌بره، از جلو زهره رو.»

«از کوزه همان برون تراود که در اوست.» ((گر دایره کوزه ز گوهر سازند))

«از کیسه خلیفه می‌بخشه.»

«از گدا چه یک نان بگیرند و چه بدهند.»

«از گیر دزد در آمده، گیر رمال افتاد.»

«از ماست که بر ماست.»

«از مال پس است و از جان عاصی.»

«از مردی تا نامردی یک قدم است.»

«از من بدر، به جوال گاه.»

«از نخورده بگیر، بده به خورده.»

«از تو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج نکن.»

«از هر چه بدم اومد، سرم اومد.»

«از هول هلیم افتاد توی دیگ.»

«از یک گل بهار نمی‌شه.»

«از این گوش می‌گیره، از آن گوش در می‌کنه.»

«اسباب خونه به صاحبخونه میره.»

«اسب پیش‌کشی‌رو، دندوناشو نمی‌شمرند.»

«اسب تازی در طویل‌ه گر ببندی پیش خر // رنگشان همگون نگرده، طبعتشان همگون شود» میرزا حبیب روحی

(اسب و خر را که یک جا ببندند، اگر هم‌بو نشند هم‌خو می‌شند.)

«اسب تازی شده مجروح به زیر پالان// طوق زرین همه در گردن خر می‌بینم» حافظ

«اسب ترکمنی است، هم از توبره می‌خوره هم از آخور.»

«اسب دونده جو خود را زیاد می‌کنه.»

«اسب را گم کرده، پی نعلش می‌گرده.»

«اسب لاغر میان به کار آید// روز میدان نه گاو پرواری» سعدی

«اسب‌ها را نعل می‌کردند، کک هم پایش را بلند کرد.»

«استاد علم!- این رنگ به علم نبود.» (اوسا علم! این یکی رو بکش قلم!)

«استخری که آب نداره، این همه قورباغه می‌خواد چه کار؟»

«استخوان لای زخم گذاشتن.»

«اصل کار بر و روست، کچلی زیر پوست.»

«افاده‌ها طبق طبق سگ‌ها به دورش وق وق.»

«افتادگی آموز اگر طالب فیضی// هرگز نخورد آب زمینی که بلند است» پوریای ولی

«اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد.»

«اگر بیل‌زنی، باغچه خودت را بیل بز.»

«اگر برای من آب نداره، برای تو که نان داره.»

«اگر چاه آب ندارد، برای مقنی نان دارد.»

«اگه باباشو ندیده بود، ادعای پادشاهی می‌کرد.»

«اگر بیوشی رختی، بنشیننی به تختی، تازه می‌بینمت بچشم آن وختی.»

«اگر برکه‌ای پر کنند از گلاب// سگی در وی افتاد کند منجلاپ» سعدی

«اگه پشیمونی شاخ بود، فلانی شاخش به آسمان می‌رسید.»

«اگر تو مرا عاق کنی، منم ترا عوق می‌کنم.»

«اگر جراحی، پیزی خودتو جا بنداز.»

«اگر خدا بخواهد، از نر هم می‌دهد.»

«اگه خیر داشت، اسمشو می‌گذاشتند خیرالله.»

«اگر دانی که نان دادن ثواب است// تو خود می‌خور که بغدادت خرابست.»

«اگه دعای بچه‌ها اثر داشت، یک معلم زنده نمی‌موند.»

«اگه زاغی کنی، زیقی کنی، می‌خورمت.»

«اگه زری بیوشی، اگر اطللس بیوشی، همون کنگر فروشی.»

«اگر علی ساریان است، می‌داند شتر را کجا بخواباند.»

«اگه کلاغ جراح بود، ماتحت خودشو بخیه میزد.»

«اگه لالائی بلدی، چرا خوابت نمی‌بره.»

«اگه لر به بازار نره بازار می‌گنده.»

«اگه مردی، سر این دسته هونگ (هاون) و بشکن.»

«اگه بگه ماست سفیده، من می‌گم سیاهه.»

«اگه مهمون یکی باشه، صاحبخونه براش گاو می‌کشه.»

«اگه نخوردیم نون گندم، دیدیم دست مردم.»

«اگه نشاشیدی، شب درازه.»

«اگه هفت تا دختر کور داشته باشه، یک‌ساعته شوهر می‌ده.»

«اگه همه گفتند نون و پنیر، تو سرت را بگذار زمین و بمیر.»

«امان از خانه‌داری، یکی میخری دو تا نداری.»

«امان از دوغ لیلی، ماستش کم بود آیش خیلی.»

«اندک اندک جمع گردد وانگهی دریا شود» سعدی

«انگور خوب، نصیب شغال میشه.»

«اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغز بادام.»

«اول بچش، بعد بگو بی‌نمکه.»

«اول برادریتو ثابت کن، بعد ادعای ارث و میراث کن.»

«اول بقالی و ماست ترش‌فروشی.»

«اول جلو خونه خودت جارو کن بعد خونه همسایه.»

«اول، چاه را بکن، بعد منار را بدزد.»

«این بو که می‌آید بوی کباب نیست بلکه خر داغ می‌کنند.»

(اینجا گوشت کباب نمی‌کنند بلکه خر داغ می‌کنند.) (از دور بوی کباب می‌آید، از نزدیک خر داغ می‌کنند.)

«این تو بمیری، از آن تو بمیری‌ها نیست.»  
«اینجا کاشان نیست که کپه با فعله باشد.»  
«این حرفها برای فاطمی تینون نمیشه.»  
«این دغل دوستان که می‌بینی // مگسانند گرد شیرینی.»  
«این قافله تا به حشر لنگ است.»  
«اینکه برای من آوردی، ببر برای خاله‌ات.»  
«اینو که زائیدی بزرگ کن.»  
«این هفت‌صد دینار، غیر از آن چارده‌شاهی است.»  
«این‌همه چریدی دنبه‌ات کو؟»